

**China and the United States' Grand Strategy in West Asia
(2008– 2024)**Mehdi Ansari¹

DOR: 20.1001.1.28210247.1404.5.2.6.9

Research Paper**Received:**
27 March 2025**Revised:**
08 July 2025**Accepted:**
08 July 2025**Published:**
22 June 2025
P.P: 179-201ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743**Abstract**

The grand strategy of the United States has, in every era, been shaped by regional and extra-regional factors that create both opportunities and threats within the international system. In this context, the present study adopts a descriptive-analytical approach to examine the influence of China on the grand strategy of the United States in West Asia during the period spanning the presidencies of Barack Obama through Joe Biden. The central research question is: How has China influenced the U.S. grand strategy in West Asia between 2008 and 2024? The findings indicate that China's actions in the political, economic, and military-technological domains have prompted the United States to pursue coalition-building strategies aimed at countering China's growing influence in key strategic regions, including West Asia. In this regard, China has emerged as a significant extra-regional variable driving the U.S. toward an offshore balancing strategy in West Asia. Through multifaceted initiatives, China has challenged U.S. interests across political-diplomatic, economic, and military dimensions. A major component of the United States' coalition-building efforts in West Asia has focused on deterring and countering Chinese intervention and influence- particularly by discouraging its allies, such as the members of the Gulf Cooperation Council (GCC), from aligning with China. Key tactics within this offshore balancing strategy include shadow management, leveraging liberal democratic norms, coalition-building, simultaneous emphasis on threat balancing to maintain regional power equilibrium, and efforts to delegate responsibility to regional partners and allies in shaping the desired security order. This study is qualitative in nature and employs a document-based research methodology, utilizing library sources for data collection and analysis.

Keywords: Offshore balancing, coalition-building, West Asia, United States, China¹ Ph.D. in International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran. mahdiansari701@gmail.com**Cite this Paper:** Ansari, M. (2025). China and the U.S Grand Strategy in the West Asia 2008- 2024. *American Strategic Studies*, 5(2), 179-201. doi: 10.27834743/ASS.2503.1294.18.6**Publisher:** Imam Hussein University **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

صص: ۱۷۹-۲۰۱

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



چین و استراتژی کلان آمریکا در غرب آسیا (۲۰۰۸-۲۰۲۴)

مهدی انصاری^۱ ID

چکیده

استراتژی کلان ایالات متحده در هر دوره تحت تأثیر عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پدید آمده که باعث ایجاد فرصت یا تهدید در عرصه نظام بین‌الملل می‌شود. در همین راستا، هدف پژوهش حاضر نگاه توصیفی-تحلیلی به نقش چین بر استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا در بازه زمانی ریاست‌جمهوری اوباما تا بایدن است. پرسش این است که چگونه چین بر استراتژی کلان آمریکا در منطقه غرب آسیا از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۴ اثر گذاشته است؟ نتایج نشان داد اقدامات چین در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی-فناوری موجب شده است تا آمریکا درصدد ائتلاف‌سازی در مقابل تهدید نفوذ چین در مناطق استراتژیک از جمله غرب آسیا برآید. از این جهت چین متغیر مهم فرامنطقه‌ای برای سوق دادن آمریکا به سمت استراتژی موازنه فراساحلی در منطقه غرب آسیا است که با ابتکارهای چندوجهی منافع آمریکا را در حوزه‌های سیاسی-دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی با تهدید روبرو کرده است. عمده ائتلاف‌سازی آمریکا در منطقه غرب آسیا به دلیل خنثی‌سازی و جلوگیری از مداخله و نفوذ چین صورت می‌گیرد که تلاش دارد متحدان خود یعنی اعضای شورای همکاری خلیج فارس را از پیوستن به ائتلاف با چین برحذر دارد. مدیریت در سایه، استفاده از هنجارهای دموکراسی لیبرال، ائتلاف‌سازی، تأکید همزمان بر موازنه تهدید به‌منظور موازنه قدرت و تلاش جهت احاله مسئولیت به شرکا و متحدین در منطقه غرب آسیا در تنظیم نظم امنیتی مورد نظر، از تاکتیک‌های استراتژی موازنه فراساحلی است. مطالعه حاضر از نوع کیفی و روش پژوهش اسنادی می‌باشد و از شیوه کتابخانه‌ای برای بررسی و گردآوری داده‌ها و اطلاعات استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: توازن فراساحلی، ائتلاف‌سازی، غرب آسیا، آمریکا، چین.

^۱ دکترای تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

mahdiansari701@gmail.com

استناد: انصاری، مهدی. (۱۴۰۴). چین و استراتژی کلان آمریکا در غرب آسیا (۲۰۰۸-۲۰۲۴). مطالعات راهبردی آمریکا، ۵(۲)، ۱۷۹-۲۰۱. doi: 10.27834743/ASS.2503.1294.18.6

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

نویسندگان ©

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

استراتژی کلان آمریکا در دوره‌های مختلف، از عوامل متعددی اثر پذیرفته که طیفی از عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در دوره جنگ سرد استراتژی آمریکا مهار کمونیسم بوده است، در دوره پساجنگ سرد تا سال ۲۰۰۸ حضور نظامی در مناطق مختلف جهان، مشارکت در جنگ‌ها و نشان دادن هژمونی لیبرال در مناطق مختلف جهان بوده است که در ویتنام، جنگ عراق و افغانستان و مداخله نظامی در سایر نقاط جهان نمود یافته است. اما با تغییر در مناسبات بین‌المللی و افول رقابتی سابق نظیر کمونیسم و شوروی، رقابتی جدیدی نظیر چین سربرآوردند که نیازمند در پیش گرفتن استراتژی متناسب به شرایط جدید است.

ایالات متحده آمریکا در فرآیند سیاست داخلی و خارجی خود همواره در رقابت میان گزینش استراتژی‌های کلان بوده که در هر دوره زمانی، خط مشی سیاست خارجی را نیز تعیین می‌نماید. استراتژی هژمونی لیبرال و استراتژی موازنه فراساحلی^۱ از جمله کلان‌راهبردهای^۲ شناخته شده آمریکا در طی نیم قرن اخیر بوده است. آنچه بیشتر بعد از جنگ سرد، بین سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۰۸ مورد تمرکز بوده است، استراتژی هژمونی لیبرال و رقیب آن استراتژی موازنه فراساحلی است. برخی از اندیشمندان معتقد به استراتژی موازنه فراساحلی از جمله استفن والت^۳ معتقد هستند یکی از مسائلی که منجر به تغییر جایگاه هژمونیک ایالات متحده شده است، پیگیری استراتژی هژمونی لیبرال از سوی نخبگان سیاست خارجی آمریکا است. استراتژی هژمونی لیبرال به عنوان استراتژی کلان مسلط بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با آغاز دوران تک‌قطبی در سیاست خارجی آمریکا همواره این کشور را به مشارکت فعال در عرصه بین‌الملل سوق داده است. نتیجه این مداخلات گسترده و بی‌وقفه نظامی بیشتر از آن که در راستای منافع ایالات متحده باشد، بیشتر موجب تضعیف و ایجاد هزینه‌های گزاف مالی و نظامی شده است. این استراتژی به دلیل معایبی که در ذات خود دارد، منجر به هزینه‌های زیادی برای ایالات متحده شده است (والت، ۱۴۰۰). بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر در نیویورک، حرکت ایالات متحده آمریکا به سمت اتخاذ استراتژی هژمونی لیبرال در این منطقه تشدید شد. به عنوان نمونه به دنبال این حادثه و همچنین به علت وضعیت نامناسب کشورهای این منطقه،

^۱ Offshore Balancing Strategy

^۲ Grand Strategy

^۳ Stephen Walt

آمریکا طرحی را با عنوان طرح غرب آسیا بزرگ^۱ تدوین کرد که در سال ۲۰۰۱ به تصویب هشت کشور صنعتی جهان رسید. این طرح دارای اهداف اعلامی مشخص در ارتباط با اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در غرب آسیا و همچنین اهداف اصلی و غیراعلامی شامل تثبیت هژمونی آمریکا، کنترل اسلام سیاسی، تضمین امنیت اسرائیل، کنترل منابع انرژی و به کارگیری دیپلماسی عمومی جهت گسترش ارزش های آمریکایی در منطقه بود. این طرح از جمله مواردی است که در ذیل دو استراتژی کلان قابل تعریف است. به گونه ای که در دوره بوش شاهد بکارگیری ابزار سخت جهت پیشبرد اهداف و در دوره اوباما شاهد تحدید ابزار نظامی در این منطقه است.

اما چین به عنوان قدرت بزرگ چالش گر دلیل عمده حرکت ایالات متحده برای تثبیت استراتژی موازنه فراساحلی در این منطقه بوده است. حفظ توازن قدرت با تمرکز بر سیاست احاله مسئولیت از سوی ایالات متحده و تسهیم مسئولیت ها از طریق شرکا و متحدین راهبرد اصلی ایالات متحده به منظور تمرکز بر چین بوده است. بنابراین چین به عنوان یکی از عوامل اصلی در چرخش ایالات متحده به سمت استراتژی موازنه فراساحلی در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. دوران هشت ساله جرج بوش (۲۰۰۰-۲۰۰۸) به گونه ای نمایش قدرت سخت ایالات متحده در استراتژی کلان است. توجه به تغییر این الگوی مفهومی و رفتاری از دوران باراک اوباما تا پایان دور اول ریاست جمهوری بایدن به منظور فهم سیاست خارجی ایالات متحده ضروری است. به هر حال طرفداران این استراتژی تمرکز جدی بر غرب آسیا دارند.

به گفته والت، ایالات متحده به کنترل مستقیم هیچ یک از این مناطق نیازی ندارد. ایالات متحده می تواند اهداف اصلی استراتژیک خود را صرفاً با اطمینان از عدم کنترل این مناطق ذیل کنترل قدرت های بزرگ دیگر، نه یک رقیب محقق کند (والت، ۱۴۰۰). بر مبنای همین تغییرات، ایالات متحده نسبت به اتخاذ استراتژی موازنه فراساحلی تمایل پیدا کرده و آن در عرصه سیاست خارجی نیز به کار برده است. بر این اساس در پژوهش حاضر تلاش می شود تا نقش متغیر فرامنطقه ای یعنی نفوذ چین بر اتخاذ استراتژی موازنه فراساحلی بررسی شود. چین به عنوان متغیر مؤثر در تغییر نگاه جامعه سیاست خارجی آمریکا و کلان راهبرد این کشور در مواجهه با نظم در حال گذار بین المللی از هژمونی لیبرال به توازن فراساحلی بوده است.

^۱ Great Middle East

رویکرد این پژوهش سطح تحلیل کلان و توجه به نقش پویایی‌های فرامنطقه‌ای بر استراتژی کلان آمریکا از دوره اوباما تا دوره بایدن خواهد بود. پرسش محوری این است که چین گونه‌بر استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۴ تأثیر گذاشته است؟

۱- پیشینه پژوهش

محمد الدولامی در پژوهش «رقابت چین و آمریکا و پیامدهای آن بر منطقه خاورمیانه» تبیین کرده است که چین با طرح‌های اقتصادی کلان مانند «ابتکار کمربند و جاده» و امضای اسناد همکاری استراتژیک با کشورهای منطقه، به دنبال مقابله با راهبرد مهار آمریکا است و آمریکا نیز با بسیج منابع به سمت شرق و تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای تلاش می‌کند جایگاه برتر خود را حفظ کند. این رقابت در عین حال با حفظ منافع مشترک مانند امنیت انرژی، از بروز رویارویی مستقیم جلوگیری می‌کند (Aldulami, 2021).

حمید درج در مقاله «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن با تأکید بر دو کشور ایران و چین (۲۰۲۴-۲۰۱۶)» به تحلیل تطبیقی سیاست‌های خارجی دولت‌های ترامپ و بایدن در قبال ایران و چین می‌پردازد. نویسنده نشان می‌دهد که سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ بر رویکرد تقابلی، یک‌جانبه‌گرایانه و اولویت دادن به منافع ملی آمریکا استوار بود؛ به گونه‌ای که خروج از توافق‌ها و سازمان‌های بین‌المللی (مانند برجام)، آغاز جنگ اقتصادی و افزایش تعرفه‌های تجاری علیه چین، منجر به تضعیف جایگاه و قدرت آمریکا در نظام بین‌الملل شد. در مقابل، بایدن با ورود به کاخ سفید، سیاست خارجی آمریکا را به سمت همکاری و تعامل چندجانبه با شرکا و متحدان سوق داد و تلاش کرد رهبری جهانی آمریکا را احیا کند، به تعهدات بین‌المللی بازگردد و با تهدیدات جهانی مقابله نماید. هرچند بایدن رویکردی دیپلماتیک‌تر نسبت به ایران و چین اتخاذ کرد، اما برخی عناصر سیاست‌های سخت‌گیرانه ترامپ، به‌ویژه در قبال چین، همچنان ادامه یافت. مقاله با استفاده از روش تحلیل مقایسه‌ای کیفی و بهره‌گیری از نظریه قدرت هوشمند، نتیجه می‌گیرد که علی‌رغم تفاوت‌های رویکردی، هر دو دولت در پی مهار چالش‌های ناشی از ایران و چین بوده‌اند، اما شیوه و ابزارهای به‌کاررفته در سیاست خارجی آن‌ها متفاوت است (درج، ۱۴۰۳).

پاک‌باطن و طالبی در مقاله «آمریکا و سیاست مهار چین در غرب آسیا» به بررسی راهبرد کلان آمریکا برای مهار نفوذ چین در منطقه غرب آسیا پرداخته‌اند. نویسندگان با تحلیل مؤلفه‌های اصلی راهبرد آمریکا، از جمله «سازماندهی اقتصادی»، «تشکیل ائتلاف‌های جدید»، «مقابله گفتمانی» و «مشارکت با متحدان»، استدلال می‌کنند که آمریکا علی‌رغم سیاست چرخش به شرق آسیا، منطقه غرب آسیا را به عنوان اولویت راهبردی حفظ کرده است. این مقاله نشان می‌دهد که آمریکا با اتخاذ سیاست‌های چندوجهی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی در صدد محدودسازی نفوذ چین است. یافته‌ها حاکی از آن است که رقابت راهبردی آمریکا و چین در غرب آسیا به یک چالش اساسی برای نظم منطقه‌ای تبدیل شده است و آمریکا تلاش می‌کند با راهبرد مهار چین، جایگاه خود را در منطقه حفظ کند، اما چین نیز با توسعه روابط اقتصادی و سیاسی و اتخاذ راهبرد موازنه‌گری، این سیاست‌ها را به چالش کشیده است (پاک‌باطن و طالبی، ۱۴۰۳).

جان مرشایمر^۱ و استفن والت در مقاله «دلیل حمایت از موازنه فراساحلی: استراتژی کلان برتر آمریکا» ایده اصلی برای تشریح استراتژی موازنه فراساحلی را بیان می‌کنند. این رویکرد در مقابل اندیشه افرادی چون استیون بروکس و ویلیام وولفورت که بر مشارکت گسترده^۲ ایالات متحده آمریکا تأکید دارند، یک استراتژی کلان واقع‌گرایانه را پیشنهاد کردند که بر حفظ سلطه ایالات متحده در نیمکره غربی و مقابله با هژمون‌های بالقوه در اروپا، آسیای شمال شرقی و خلیج فارس متمرکز بود. آن‌ها می‌خواهند که ایالات متحده در ایجاد توازن منطقه‌ای توسط قدرت‌های محلی اقدام کند؛ اما تا زمانی که منافع حیاتی آمریکا به خطر نیافتاده است و متحدان منطقه‌ای امکان برقراری توازن را داشته باشند، مداخله مستقیم نظامی نداشته باشد (Mearsheimer and Walt, 2016).

استفن والت در کتاب «جهنم نیات خوب: نخبگان سیاست خارجی آمریکا و افول برتری ایالات متحده آمریکا» پیگیری استراتژی کلان هژمونی لیبرال از سوی کلینتون، بوش، اوباما و ترامپ را مورد توجه قرار داده و معتقد است که هزینه‌های زیادی برای ایالات متحده آمریکا داشته است. بزرگ‌نمایی خطرات خارجی، اغراق در تأمین منافع و پنهان کردن هزینه‌های واقعی این استراتژی،

^۱ John Mearsheimer

^۲ Deep Engagement

افکار عمومی را به سوی مداخله‌گرایی ترغیب می‌کند. استفن والت نسخه بدیلی را ارائه می‌کند که آن استراتژی کلان موازنه فراساحلی است (والت، ۲۰۱۸).

راش دوشی در کتاب «بازی طولانی: استراتژی کلان چین برای جانشینی نظم آمریکایی»، استراتژی کلان چین را در ابعاد و زمینه‌های مختلف در برابر ایالات متحده مورد توصیف و ارزیابی قرار داده است. نکته قابل توجه این است که در مرحله تجویز، دوشی بر استراتژی نامتقارن^۱ در برابر چین اشاره می‌کند و در آن بر مداخله فعال آمریکا در برابر چین تأکید دارد (Doshi, 2021).

گزارش رند ۲۰۲۳ با عنوان «استراتژی بزرگ چین: روندها، مسیرها و رقابت بلندمدت» تحلیلی اساسی از اهداف استراتژیک بلندمدت چین و پیامدهای آن برای سیاست ایالات متحده ارائه می‌کند. این چهار سناریو احتمالی برای آینده چین را ترسیم می‌کند- پیروزمندانه، صعودی، راکد، یا در حال فروپاشی- و تأکید می‌کند که محتمل‌ترین نتایج شامل موفقیت چین در دستیابی به استراتژی بزرگ خود تا سال ۲۰۵۰ یا مواجهه با چالش‌های مهم است. رقیب همچنین مسیرهای بالقوه روابط ایالات متحده و چین را از شراکت گرفته تا رقابت شدید مورد بحث قرار می‌دهد که بر پیچیدگی محیط استراتژیک در غرب آسیا و فراتر از آن تأکید می‌کند (RAND, 2023).

کین و فالكويچ در مقاله «در استراتژی بزرگ چین در قرن بیست و یکم: طبق برنامه؟» کاوش عمیقی در مورد این که چگونه چین به‌طور مؤثر ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را برای اعمال نفوذ جهانی هماهنگ کرده است، ارائه می‌دهند. آن‌ها استدلال می‌کنند که استراتژی بزرگ چین یک تلاش منسجم و هدفمند است، نه یک سری از سیاست‌های موقت. نویسندگان بر مدرن‌سازی نظامی چین به‌عنوان عنصری کلیدی برای حمایت از توسعه اقتصادی و گسترش دیپلماتیک آن تأکید می‌کنند، که با هم به دنبال تغییر نظم‌های منطقه‌ای از جمله غرب آسیا هستند. با این حال، آن‌ها هشدار می‌دهند که استراتژی چین همچنان در حال پیشرفت است و با چالش‌های اقتصادی داخلی و فشارهای ژئوپلیتیک خارجی، به ویژه از سوی ایالات متحده مواجه است (Kane & Falkovich, 2024).

استیون کوک در کتاب «پایان جاه‌طلبی: گذشته، حال و آینده آمریکا در خاورمیانه» استدلال می‌کند که حوادث فاجعه‌بار در خاورمیانه دو دهه گذشته، جامعه سیاست خارجی آمریکا را به این

¹ Asymmetric Strategy

سمت هدایت کرده که ملی‌گرایی و واقع‌گرایی را مورد توجه قرار دهند. از نظر کوک استدلال این افراد مبنی بر شکست مداخله‌گرایی، یک ایراد اساسی دارد و آن خطرات احتمالی حرکت ایالات متحده در نتیجه خروج از منطقه است. کوک معتقد است که علی‌رغم هزینه‌های گزاف مالی و اخلاقی، ایالات متحده در پیگیری مداخله‌گرایی در حفاظت از منافع خود در غرب آسیا بسیار موفق بوده است (Cook, 2024).

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد در حالی که تعدیل استراتژی کلان ایالات متحده تحت چارچوب‌های نظری مختلف و مطالعات موردی خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، هیچ اتفاق نظری در مورد عوامل و پیامدهای این تعدیل وجود ندارد. به همین منظور ارزیابی چگونگی تأثیر چین در منطقه غرب آسیا و به دنبال آن تعدیل استراتژی کلان آمریکا مهم‌ترین هدف مقاله پیش رو است.

۲- چارچوب نظری پژوهش: توازن فراساحلی

بررسی نظریه‌های واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که ترکیب نظریه «رنالیسم تهاجمی»^۱ جان مرشایمر و «ائتلاف‌سازی»^۲ استفان والت، چارچوبی معتبر برای تحلیل استراتژی کلان آمریکا در غرب آسیا فراهم می‌کند. مرشایمر معتقد است که قدرت‌های بزرگ در پی دستیابی به هژمونی منطقه‌ای هستند و برای تضمین امنیت و افزایش قدرت نسبی خود، به سیاست‌های تهاجمی روی می‌آورند (Mearsheimer, 2014: 21-23). در این چارچوب، امنیت از دل بیشینه‌سازی قدرت حاصل می‌شود و دولت‌ها در رقابت با یکدیگر، گاه به‌طور مستقیم (موازنه‌سازی) و گاه به‌طور غیرمستقیم (احاله مسئولیت) عمل می‌کنند (Mearsheimer, 2001: 268-269).

مرشایمر با توجه به انواع نظام در ساختار بین‌الملل (دوقطبی، چندقطبی متعادل و چندقطبی نامتعادل) بر این باور است که قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از افزایش قدرت سایر بازیگران، دو استراتژی اصلی را به کار می‌برند: موازنه‌سازی و احاله مسئولیت. در استراتژی موازنه‌سازی، قدرت‌های بزرگ به‌طور مستقیم وارد عمل می‌شوند تا متجاوزان را کنترل کنند. این روش به دولت‌های تهدید شده اجازه می‌دهد تا با استفاده از قدرت خود به مقابله با تهدیدات بپردازند

^۱ Offensive Realism

^۲ Coalition-building

(Christensen and Snyder, 1990: 141-143)؛ در مقابل، احاله مسئولیت به معنای واگذاری وظیفه مقابله با تهدیدات به کشورهای دیگر، به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای است. این استراتژی معمولاً زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که شدت تهدیدات پایین باشد و مرز مشترکی با دولت متجاوز وجود نداشته باشد (Mearsheimer, 2001: 268-269). زمانی که دو متغیر جغرافیا و شدت تهدیدات کاهش یابد، دولت‌های تحت تهدید احساس آسیب‌پذیری کمتری در برابر تجاوز دارند و به همین دلیل تمایل بیشتری دارند که مسئولیت مقابله با تهاجم را به یک دولت هم‌مرز دیگر که خود نیز تهدید شده است، واگذار کنند.

مرشایمر احاله مسئولیت را زمانی مؤثر می‌داند که شدت تهدید پایین و فاصله جغرافیایی زیاد باشد. در این حالت، کشور تهدیدشده ترجیح می‌دهد هزینه مقابله با تهدید را به قدرتی هم‌مرز و متحد واگذار کند. این استراتژی، به دلیل کم‌هزینه بودن، فرسایش رقبا و قابلیت تکرار، گزینه‌ای جذاب برای قدرت‌های بزرگ در نظام چندقطبی به شمار می‌آید (Snyder, 2002: 161-162). انتخاب بین موازنه‌سازی و احاله مسئولیت به ساختار نظام بین‌الملل بستگی دارد. در سیستم‌های دوقطبی، امکان استفاده از احاله مسئولیت محدود است، در حالی که در سیستم‌های چندقطبی متعادل یا نامتعادل، این استراتژی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد (کریمی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۴۵).

نظریه استفان والت^۱ در کتاب «ریشه‌های اتحادها»^۲ (۱۹۸۷) بر نقش تهدیدهای خارجی به عنوان محرک اصلی تشکیل ائتلاف‌ها تأکید دارد و با واقع‌گرایی تدافعی همسو است. والت معتقد است دولت‌ها بر اساس تهدیدهای درک‌شده - شامل قابلیت‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات - اتحاد می‌بندند، نه صرفاً موازنه قدرت. این ادراک، آن‌ها را به سمت راهبرد پوشش ریسک یا همراهی^۳ سوق می‌دهد. در صورت افزایش قدرت یک دولت، همسایگان برای جلوگیری از سلطه آن در ائتلاف دفاعی متحد می‌شوند. همچنین ساختار نظام بین‌الملل (چندقطبی، دوقطبی یا تک‌قطبی) بر نحوه شکل‌گیری ائتلاف‌ها تأثیرگذار است؛ به‌ویژه در سیستم‌های چندقطبی، ابهام درباره تهدید اصلی می‌تواند پوشش ریسک را پیچیده کرده و همراهی را تسهیل کند (Walt, 1987: 263-268).

^۱ Stephen Walt

^۲ The Origins of Alliances

^۳ Bandwagoning

با توجه به تغییر جایگاه قدرت ایالات متحده، یک‌جانبه‌گرایی و نظم نوین جهانی جای خود را به چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای در دوران گذار بین‌المللی داده و دلیل اصلی آن هم جهندگی شبکه‌ای قدرت میان بازیگران چالشگر نظم آمریکایی است. در همین راستا ایالات متحده به منظور تسهیل مسئولیت مرتبط با مدیریت سیستم و مهار بازیگران چالشگر نظم از جمله چین و جمهوری اسلامی ایران، منطقه‌ای‌سازی^۱ را در مورد مناطق سه‌گانه اروپا، شرق آسیا و غرب آسیا برگزیده و سیاست موازنه‌سازی^۲ در چارچوب دکترین عملیاتی بازدارندگی یکپارچه و ائتلاف‌سازی^۳ را به پیش می‌برد.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- پویایی‌های فرامنطقه‌ای غرب آسیا

از جمله عوامل مهم و اثرگذار بر تغییر استراتژی کشورها در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، رقابتی است که میان قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌شود. این رقابت ممکن است در عرصه نظامی و جنگ به وقوع بپیوندد یا این که در ائتلاف و اتحاد قدرت‌های جهانی با قدرت‌های منطقه‌ای، جنگ تجاری از طریق افزایش تعرفه‌ها و یا حتی در قالب رقابت‌های دیپلماتیک و... نمود پیدا کند. از این جهت رقابت چین و آمریکا به دلیل تلاش دو کشور جهت حفظ برتری خود در نظام جهانی (آمریکا) یا تغییر آن (چین) وارد ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیکی و جنگ‌های تجاری شده است. به تازگی نیز این رقابت در عرصه هوش مصنوعی و تکنولوژیکی بسیار جدی شده است و با به قدرت رسیدن اوپاما در سال ۲۰۰۸ و اعلام برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ چین، ابعاد متفاوتی به خود گرفته است. عدم وجود الزامات امنیتی در این منطقه، موجب وضعیت ناامنی و آشوب شده است (ستار و رسولی، ۱۴۰۲: ۹۵). همین مسئله موجب شده ایالات متحده در راستای موازنه قدرت و ذیل رویکردهای ائتلاف‌سازی و موازنه جمعی در منطقه عمل نماید.

۳-۱-۱- رقابت چین و آمریکا

گزارش نوامبر ۲۰۲۲ پنتاگون به قدرت گرفتن چین در نظام بین‌الملل می‌پردازد. بر اساس این سند «دولت پکن اساساً منافع ایالات متحده در منطقه هند و اقیانوس آرام را هدف قرار خواهد داد و

^۱ Regionalization

^۲ Balancing Strategy

^۳ Coalition- Building

تلاش می‌کند منافع واشنگتن در منطقه را تضعیف کند. چین همچون آمریکا روند تقویت و مدرن‌سازی توانمندی‌های هسته‌ای خود را تسریع کرده است. آمریکا تا ۲۰۳۰ باید قدرت بازدارندگی هسته‌ای خود را هم در مقابل روسیه و هم چین تقویت کند» (Clark, 2023). سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در همان سال، جمهوری خلق چین را به‌عنوان تنها رقیبی بر شمرده است که از توان و اراده لازم برای تغییر در نظم بین‌المللی برخوردار است. همچنین جمهوری خلق چین را به عنوان فوری‌ترین و سیستماتیک‌ترین چالش برای امنیت ملی ایالات متحده و یک سیستم بین‌المللی آزاد و باز معرفی کرده است (NSS, 2022: 23). در گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا، چین جامع‌ترین و قوی‌ترین تهدید نظامی برای امنیت ملی ایالات متحده است. جمهوری خلق چین به دنبال رقابت با ایالات متحده به‌عنوان قدرت اقتصادی پیشرو در جهان است. زنجیره‌های تامین، تحدید رقابت خارجی و وابسته کردن سایر کشورها از جمله استراتژی‌های چین است (Office of the Director of National Intelligence, 2025: 10).

چین و ایالات متحده آمریکا طی سالیان اخیر چالش‌ها و رقابت‌های متعددی را با یک‌دیگر آغاز کردند که در عرصه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی و هوش مصنوعی و با حضور در اتحاد و ائتلاف‌های منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان و حتی در سطح نهادهای بین‌المللی در جریان است. این رویه مخصوصاً در طی سال‌های اخیر و با مداخله دو کشور در مناطق مختلف جهان از جمله در شرق آسیا، غرب آسیا و حتی ائتلاف با کشورهای غربی از سوی آمریکا و کشورهایی نظیر هند و عربستان سعودی و ایران با چین شدت بیشتری به خود گرفته است. در هر صورت با این شرایط، در سطح تحلیل نظام بین‌الملل، چین برنامه پیشی گرفتن از ایالات متحده آمریکا را به‌طور جدی در سر دارد (Allen and Darrell, 2020: 160). به همین دلیل بخش مهمی از پویایی‌های عرصه نظام بین‌الملل، رقابت همه‌جانبه چین و آمریکا است که توانسته مناطق مهم و استراتژیک از جمله غرب آسیا را تحت تأثیر خود قرار دهد.

آنچه بن‌مایه سیاست خارجی چین در مرحله کنونی را می‌سازد، فراهم آوردن امکان ادامه خیزش صلح‌آمیز^۱ این کشور و اجتناب از هرگونه درگیری نظامی با قدرت‌های بزرگ جهانی از یک سو و برخورداری از یک فضای اقتصادی تضمین‌کننده رشد اقتصادی این کشور، از سوی

^۱ Peacefull Rise

دیگر است. بر همین اساس، رقابت و یا در مواردی دشمنی چین و آمریکا در مناطق مختلف جهان از جمله در تایوان و شرق آسیا، غرب آسیا و خلیج فارس، یکی از نشانه‌های پویایی‌های فرمانطقه‌ای است که بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا اثرگذار است. روابط ایران و چین به دلیل شرایط خاص دشمنی ایران با آمریکا و تمایل چین به حضور در خلیج فارس به دلیل خلأ حضور یک بازیگر بزرگ، نیز عوامل مهمی برای نفوذ و تثبیت جایگاه چین در منطقه غرب آسیا است.

چین به دنبال ایجاد نوعی شبکه‌سازی منطقه‌ای در خلیج فارس برای تقابل با نفوذ آمریکا است. به طور کلی، شبکه مشارکت چین براساس سه ضرورت شکل گرفته است؛^۱ - ضرورت مقابله با فشار ایالات متحده؛^۲ - نیاز به حفظ صلح؛^۳ - ثبات در امتداد مرزهای خود و تمایل به دستیابی به هدف بلندمدت نوسازی^۴ (Li and Ye, 2019: 66-72). رویه مشارکت جویانه چین طی سال‌های اخیر نیز شدت بیشتری گرفته است و ابتکار کمربند- جاده در غرب و جنوب غربی آسیا، افزایش تجارت با ایران، امارات متحده عربی و عربستان سعودی نشان از رویکرد جدی این کشور به منطقه خلیج فارس است. ضمن اینکه در زمینه زیرساخت توافق‌نامه، ایران به طور موثر وارد ابتکار کمربند- جاده چین می‌شود. با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک ایران با ۲۲۵۰ کیلومتر خط ساحلی در خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و دریای خزر، باید مرزهای همجواری با عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان را مد نظر قرار داد. ایران به یک کشور حیاتی در استراتژی جاده دریایی چین و استراتژی کمربند زمینی تبدیل می‌شود. همچنان که رویکرد ضد آمریکایی از طریق اشتراک منافع با کشورهای نظیر ایران، عربستان و امارات و کاستن از نقش آمریکا در کشورهای عربی نیز بخشی از این رویکرد رهبران چین است.

۳-۱-۲- روابط ایران و چین و ضدیت با منافع آمریکا

چین در تلاش است تا با ایجاد همبستگی بین بازیگران منطقه‌ای، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در خلیج فارس گسترش دهد. این امر از طریق تعامل با بازیگران همسو با آمریکا (مانند عربستان سعودی) و رقبای آن (مانند ایران) محقق می‌شود. از این رو، خلیج فارس به دلیل اهمیت استراتژیک، مورد توجه قدرت‌های بزرگ مانند چین و آمریکا قرار دارد. گسترش روابط چین با عربستان سعودی

^۱ The Necessity of Countering the US Pressure

^۲ The Requirement of Maintaining Peace

^۳ Stability along its borders and the desire to achieve the long-term goal of modernization

و امارات متحده عربی، به منزله ورود یک بازیگر بزرگ به منطقه خلیج فارس است که می تواند به معنای پیشی گرفتن از ایالات متحده باشد. ابتکار کمربند- جاده چین و تلاش برای رفع اختلافات ایران و عربستان، نشان دهنده کوشش چین برای ایجاد شبکه ای از متحدان در منطقه و در راستای رقابت با ایالات متحده است (Fulton, 2021).

۳-۱-۳- ابتکار کمربند- جاده چین در تقابل با منافع منطقه ای آمریکا

طرح ابتکار کمربند و جاده (BRI) یکی از مهم ترین پروژه های ژئوپلیتیکی و اقتصادی چین است که با هدف ایجاد شبکه ای وسیع از ارتباطات زمینی و دریایی میان آسیا، اروپا، آفریقا و خاورمیانه طراحی شده است. این طرح حدود چهار و نیم میلیارد نفر جمعیت جهان و بیش از ۲۱ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی را در بر می گیرد و بر اساس واقعیت های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بدون ملاحظات ایدئولوژیک سازماندهی شده است. ابتکار کمربند- جاده به عنوان ابزاری برای همکاری منطقه ای، توسعه اقتصادی، تنوع بخشی به تجارت و سرمایه گذاری در حوزه های حمل و نقل، معدن و انرژی عمل می کند و فرصت های دوجانبه و چندجانبه مهمی ایجاد می کند (Yu, 2017). در این چارچوب، توجه چین به غرب آسیا و به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل اهمیت استراتژیک این منطقه در تأمین انرژی و رقابت با ایالات متحده افزایش یافته است. چین با بهره گیری از این طرح، به دنبال گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در منطقه و ایجاد شبکه ای از همکاران و متحدان است که بتواند جایگاه خود را به عنوان یک قدرت جهانی تثبیت کند.

با در نظر داشتن این موضوع که چین به دلیل خواسته جهانی خود مبنی بر به دست گرفتن هژمونی نظام بین الملل، رقابت و در عین حال خصومت های متعددی در حوزه نظامی، اقتصادی، تجاری و هوش مصنوعی با آمریکا دارد (Obeid and et All, 2020: 43). این کشور نماینده تجدیدنظرطلب نامحدود است که در عرصه اقتصادی و تأمین نیازهای انرژی خود نیازمند گسترش ابتکار کمربند- جاده به مناطق مختلف جهان است. در حال حاضر چین در حال گذار از یک مدل اقتصادی مبتنی بر تولید کالای سنگین به سمت نوعی کالای خدمات محور است. به همین دلیل چین در راستای تنوع بخشیدن به خدمات خود نیازمندی فزاینده ای به گاز طبیعی و انرژی های تجدیدپذیر

برای تأمین انرژی مورد نیاز خود دارد (International Energy Agency, 2017). نتایج این رویکرد، به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در مناطق استراتژیک بوده است.

۳-۱-۴- رقابت تکنولوژیکی چین و آمریکا در غرب آسیا

نقش در حال گسترش چین در عرصه‌های فرمانطقه‌ای، به‌ویژه در رقابت تکنولوژیکی با آمریکا، از موضوعات مهم پویایی جهانی است که برنامه هوش مصنوعی چین به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی این کشور مطرح شده است. چین با سرمایه‌گذاری گسترده در مناطق استراتژیک و استفاده از هوش مصنوعی در حوزه‌های نظامی، شهرسازی دیجیتال و اقتصاد، در تلاش است تا جایگاه پیشرو در این فناوری را تا سال ۲۰۳۰ به دست آورد. برنامه‌های متعددی از جمله برنامه پنج ساله ۲۰۲۱-۲۰۲۶ و برنامه «نسل جدید هوش مصنوعی» در این مسیر اجرا شده‌اند و شرکت‌های بزرگ اینترنتی چینی مانند بایدو، علی‌بابا، تسنت و آی‌فلائی تک در قالب یک برنامه ملی، هوش مصنوعی را در بخش‌های اقتصادی مختلف به کار گرفته‌اند (Zhao, 2018; Comunale and Manera, 2024).

هدف چین ایجاد یک برنامه ملی فراگیر برای بهره‌گیری بهینه از هوش مصنوعی در اقتصاد و تجارت است تا بتواند در رقابت با آمریکا اثرگذاری این فناوری را به حداکثر برساند. در این راستا، اقدامات کوتاه‌مدت و موقتی نیز برای شناسایی و رفع چالش‌های پیش‌رو، مانند کاهش وابستگی به تراشه‌ها و نیمه‌رساناهای آمریکایی، انجام شده است. این تلاش‌ها به چین امکان می‌دهد برنامه هوش مصنوعی خود را با سرعت و استقلال بیشتری پیش ببرد و جایگاه خود را به‌عنوان قدرت هوشمند جهانی تثبیت کند.

منطقه غرب آسیا یکی از عرصه‌های مهم رقابت جهانی میان آمریکا و چین است که آمریکا افزایش وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به چین را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها می‌داند. در این رقابت، آمریکا رویکرد محافظه‌کارانه‌ای را دنبال می‌کند که بر حفظ ائتلاف‌ها، حمایت نظامی و تقویت روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای منطقه متمرکز است. در مقابل، چین با رویکردی تهاجمی‌تر به دنبال گسترش نفوذ خود از طریق سرمایه‌گذاری‌های گسترده در کشورهای عربی و توسعه پروژه‌هایی مانند جاده ابریشم دیجیتال است. این رقابت باعث شده برخی متحدان سابق آمریکا به سمت همکاری و سرمایه‌گذاری با چین گرایش پیدا کنند. به‌طور کلی، منطقه

خلیج فارس و غرب آسیا به صحنه‌ای برای رقابت استراتژیک و اقتصادی دو ابرقدرت تبدیل شده است که هر کدام با ابزارها و راهبردهای متفاوت در تلاش برای تثبیت یا افزایش نفوذ خود هستند.

۳-۱-۵- جاده ابریشم چین و رقابت در حوزه تکنولوژیکی

جاده ابریشم دیجیتال چین به عنوان بخشی از پروژه بزرگ کمربند-جاده، نقش مهمی در توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری‌های نوین در کشورهای عضو ایفا کرده است. شرکت‌های چینی مانند علی‌بابا با ایجاد مراکز توزیع و لجستیک در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، توانسته‌اند رقابت خود را با شرکت‌های غربی مانند آمازون افزایش دهند (Wang and Zhang, 2020). همچنین، توسعه شبکه‌های فیبر نوری، مراکز داده و زیرساخت‌های ابری توسط شرکت‌های دولتی و خصوصی چین در کشورهای مختلف، به چین امکان کنترل بیشتر بر داده‌ها و نفوذ اقتصادی و سیاسی در این مناطق را می‌دهد (Chen and Li, 2021; Lin and Wu, 2020). این پروژه‌ها سهم قابل توجهی از بازارهای جهانی را به چین اختصاص داده و آن را به یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای دیجیتال جهان تبدیل کرده‌اند (Wang and Zeng, 2020).

با این حال، این پیشرفت‌ها با چالش‌های امنیتی و سیاسی همراه است. نگرانی‌هایی درباره افزایش نفوذ چین و کنترل اطلاعات حساس توسط کشورهای دریافت‌کننده فناوری وجود دارد که می‌تواند به محدود شدن همکاری‌ها و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی منجر شود (Wang and Zeng, 2022). همچنین، رقابت میان چین و آمریکا در زمینه فناوری‌های نوین و زیرساخت‌های دیجیتال، موجب افزایش تنش‌ها و کاهش همکاری‌های بین‌المللی شده است (Li and Zhang, 2020; Zhang and Chen, 2021). در مجموع، جاده ابریشم دیجیتال نه تنها توسعه اقتصادی و فناوری را در سطح جهانی تسریع کرده، بلکه رقابت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی گسترده‌ای را نیز به دنبال داشته است که چین را به عنوان یکی از قدرت‌های اصلی اقتصاد دیجیتال معرفی می‌کند.

جاده ابریشم دیجیتال به عنوان بخشی از پروژه «کمربند-جاده» چین، نه تنها به توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری‌های نوین در سطح جهانی کمک کرده، بلکه به بروز رقابت‌های اقتصادی گسترده‌ای منجر شده است. این رقابت‌ها، چین را به عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی معرفی کرده و به شکل جدی، حوزه نفوذ آمریکا را از حیث تلاش این کشور برای «اتلاف‌سازی»

از بین برده یا با جذب کشورهای منطقه خلیج فارس، نوعی استقلال نسبی برای این کشورها را ایجاد نموده که به جز آمریکا به ابرقدرت دیگری نظیر چین تکیه کنند.

۳-۱-۶- حضور مؤثر چین در منطقه استراتژیک خلیج فارس

در استراتژی موازنه فراساحلی، غرب آسیا و منطقه خلیج فارس در کنار دو منطقه اروپا و شرق آسیا مناطق استراتژیک برای کسب موقعیت هژمونیک در نظر گرفته شده‌اند (Mearsheimer and Walt, 2016). گستره نفوذ چین در خلیج فارس و ابتکار کمربند-جاده چین به وضوح یک مانع عملیاتی برای تحقق استراتژی موازنه فراساحلی است. به این دلیل که چین با کمک کشورهای عضو ابتکار کمربند-جاده، توانسته است به عنوان یکی از بزرگترین شرکای آنان در حوزه اقتصادی و سرمایه‌گذاری تبدیل شود. این همکاری بیش از همه در عرصه اقتصاد دیجیتال و پلتفرم‌های تجارت الکترونیک در جهان نمود یافته است (Wang and Zhang, 2020: 771). چین با استفاده از ابتکار کمربند-جاده توانسته عرصه اقتصاد دیجیتال را در میان کشورهای از اوراسیا تا غرب آسیا، خلیج فارس، شمال آفریقا و پاکستان گسترش دهد. بدین ترتیب توسعه زیرساخت‌های دیجیتال یکی دیگر از زمینه‌های رقابت‌های اقتصادی در جاده ابریشم دیجیتال است. چین از طریق شرکت‌های دولتی و خصوصی خود به دنبال ایجاد و توسعه شبکه‌های فیبر نوری، مراکز داده و زیرساخت‌های ابری در کشورهای عضو ابتکار کمربند-جاده است (Chen and Li, 2020: 109). این زیرساخت‌ها نه تنها به توسعه اقتصادی کشورهای میزبان کمک می‌کند بلکه به چین امکان می‌دهد تا کنترل بیشتری بر اطلاعات و داده‌های جهانی داشته باشد. پروژه‌هایی مانند ایجاد مراکز داده در قزاقستان و پاکستان به چین امکان می‌دهد تا نفوذ خود را در این مناطق افزایش دهد و رقابت خود را با شرکت‌های آمریکایی و اروپایی تقویت کند (Lin and Wu, 2020: 118). از این جهت فعالیت و گسترش نفوذ چین در این مناطق، در تقابل با منافع آمریکا در مناطقی است که در گذشته نه چندان دور، متحدان این کشور محسوب می‌شدند. بنابراین نفوذ چین به حدی برای آمریکا نگران‌کننده است که حتی باعث استقلال نسبی عربستان سعودی، امارات و قطر از این کشور شده و سه کشور یاد شده به شکل حیرت‌انگیزی درصدد جذب سرمایه‌های چینی در عرصه شهرسازی دیجیتال، حمل و نقل و دنبال کردن پروژه‌های نظیر نئوم و... هستند.

۳-۱-۲. روابط استراتژیک چین با قطر، امارات و عربستان سعودی

چین در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا نفوذ گسترده‌ای یافته که رقابت شدید با آمریکا را در این حوزه نشان می‌دهد. در قطر، چین با سرمایه‌گذاری در بخش گاز طبیعی مایع و همکاری‌های تکنولوژیکی، تلاش می‌کند این کشور را از وابستگی به اقتصاد نفتی رها سازد و جایگاه آن را در بازار انرژی جهانی تقویت کند. قرارداد بلندمدت ۲۷ ساله میان شرکت ملی نفت چین و قطر، شامل خرید سالانه چند میلیون تن گاز مایع است که نقش چین را در تأمین انرژی خود و کاهش نفوذ آمریکا در بازار انرژی منطقه افزایش می‌دهد. قطر به دلیل تحریم‌های غرب علیه روسیه، به سمت همکاری‌های گسترده‌تر با چین گرایش یافته و این امر نگرانی آمریکا را درباره کاهش نفوذ خود در منطقه تشدید کرده است.

در امارات متحده عربی، نفوذ چین فراتر از منافع اقتصادی است و به ابزاری سیاسی برای جذب کشورهای عربی و کاهش وابستگی آن‌ها به آمریکا تبدیل شده است. امارات با تمرکز بر انرژی سبز و توسعه فناوری‌های نوین، به‌ویژه در پروژه‌های جاده ابریشم دیجیتال، همکاری‌های گسترده‌ای با چین دارد که شامل سرمایه‌گذاری در پارک‌های انرژی خورشیدی و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل است. همچنین روابط چین و عربستان سعودی نیز به دلیل سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی چین در پروژه‌های زیربنایی و فناوری‌های نوین، به ویژه در چارچوب ابتکار کمربند-جاده، تقویت شده است. این همکاری‌ها به عربستان کمک می‌کند تا چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود را تحقق بخشد و نقش مهمی در منطقه ایفا کند (Chen, 2021). حضور گسترده چین در پروژه‌های فنی، دیجیتال و اقتصادی در این سه کشور، موانع جدی برای استراتژی موازنه فراساحلی آمریکا ایجاد کرده و باعث دشواری در ائتلاف‌سازی واشنگتن با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شده است. نمونه‌هایی مانند امتناع قطر از قرارداد گازی با اروپا و میزبانی امارات و عربستان از فناوری‌های چین، نشان‌دهنده رقابت شدید و تلاش برای محدود کردن نفوذ آمریکا در منطقه است.

۳-۱-۸. تعامل فزاینده جمهوری اسلامی ایران و چین

پس از سال ۲۰۰۸ و آغاز دوره اوباما، استراتژی موازنه فراساحلی آمریکا با رویکردی محتاطانه و کاهش مداخلات نظامی در غرب آسیا همراه بود که خروج نیروهای زمینی از اوراسیا و بازگشت گزینشی نیروها در صورت تهدید منافع آمریکا را دربرمی‌گرفت. در این دوره، نفوذ رو به رشد چین

و نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای، به‌ویژه با تقویت روابط تهران و ریاض، زمینه را برای تعدیل سیاست‌های آمریکا و کاهش تنش‌ها در منطقه فراهم کرد. از سوی دیگر، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل شده و حجم مبادلات تجاری دو کشور از ۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ به ۳۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است (IMF, 2020; Observatory of Economic Complexity, 2019). این همکاری‌ها، به‌ویژه در بخش انرژی که چین خریدار عمده نفت ایران است، نگرانی آمریکا را افزایش داده و باعث وابستگی بیشتر ایران به چین شده است. به گونه‌ای که عمده صادرات نفت ایران در سال‌های اخیر به چین بوده است (UANI, 2025).

علاوه بر ایران، نگرانی آمریکا از نفوذ چین در منطقه خلیج فارس و روابط گسترده اقتصادی چین با عربستان سعودی نیز افزایش یافته است. چین با میانجیگری در توافق ایران و عربستان در مارس ۲۰۲۳، که شامل از سرگیری روابط دیپلماتیک و بازگشایی سفارتخانه‌ها بود، نقش مهمی در غرب آسیا ایفا کرده است. در همین راستا چین در سال ۲۰۲۱ قرارداد ۲۵ ساله همکاری جامع راهبردی را با جمهوری اسلامی ایران امضاء کرد. قرارداد جامع همکاری راهبردی ایران و چین علاوه بر اهداف اقتصادی و تأمین امنیت انرژی، با هدف گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی چین در غرب آسیا و مقابله با هژمونی آمریکا در این منطقه امضا شد. این توافق که بخشی از پروژه بزرگ‌تر کمربند و جاده چین است، به پکن امکان می‌دهد مسیرهای تجاری و انرژی خود را مستقل از نفوذ آمریکا توسعه دهد و با تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی با ایران، توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد. در نتیجه، این قرارداد نه تنها منافع اقتصادی دو کشور را تأمین می‌کند، بلکه به عنوان ابزاری راهبردی برای کاهش سلطه آمریکا و انتقال کانون رقابت‌های جهانی به غرب آسیا عمل می‌کند (Nurdun, 2024). این اقدامات چین که با هدف پیشبرد ابتکار کمربند و جاده و گسترش نفوذ خود در منطقه انجام شده، نشان دهنده کاهش نفوذ آمریکا و ظهور چین به عنوان بازیگری مؤثر در توازن قوا در سطح جهانی است. این روند بیانگر تغییر معادلات قدرت در غرب آسیا و تلاش چین برای تثبیت جایگاه خود در این منطقه است.

۳-۱-۹. ایالات متحده آمریکا و توازن فراساحلی در غرب آسیا

پس از سال ۲۰۰۸ و آغاز دوره اوباما، ایالات متحده رویکرد استراتژی موازنه فراساحلی را در پیش گرفت که بر کاهش مداخلات نظامی مستقیم و خروج نیروهای زمینی از اوراسیا تأکید داشت. اوباما تلاش کرد به جای جنگ‌های گسترده، منابع و توجه خود را به چالش‌ها و مناطق مختلف معطوف کند و از طریق دیپلماسی و حمایت از متحدان منطقه‌ای، به ویژه رژیم صهیونیستی، امنیت غرب آسیا را تأمین نماید (The White House, 2016). این سیاست شامل پایان دادن به جنگ عراق و افغانستان، مقابله با تروریسم هسته‌ای و تمرکز بر حل غیرمستقیم بحران‌های منطقه‌ای بود (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۰۵).

با روی کار آمدن ترامپ در سال ۲۰۱۶، گرچه استراتژی موازنه فراساحلی حفظ شد، اما رویکردی محافظه کارانه و انزواگرایانه در سیاست خارجی آمریکا شکل گرفت. ترامپ معتقد بود که متحدان و نهادهای بین‌المللی بیشتر به آمریکا نیاز دارند تا بالعکس، بنابراین با کاهش تعهدات و خروج از پیمان‌ها، تلاش کرد هزینه‌های نظامی و اقتصادی آمریکا را کاهش دهد و از مشارکت گسترده در ائتلاف‌ها و اتحادها دوری کند (Mearsheimer & Walt, 2016). این سیاست نشان‌دهنده محافظه کاری اقتصادی و کاهش مداخلات مستقیم آمریکا در امور جهانی بود.

در دوره پس از ترامپ، جو بایدن سیاست یک‌جانبه‌گرایی را کنار گذاشت و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جدید، همکاری‌های آمریکا با متحدان در غرب آسیا را گسترش داد. دو ابتکار مهم دولت بایدن، گروه متشکل از رژیم صهیونیستی، هند، امارات و ایالات متحده آمریکا و پروژه آی‌مک^۱، بر توسعه همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و زیرساختی تمرکز داشتند. این پروژه‌ها با هدف ایجاد شبکه‌های حمل‌ونقل ریلی و دریایی، اتصال آسیا به اروپا و تقویت چشم‌انداز توسعه پایدار کشورهای منطقه، به ویژه عربستان سعودی و امارات، طراحی شده‌اند و نشان دهنده بازگشت اثرگذار و غیرمستقیم آمریکا به معادلات منطقه‌ای و اقتصادی غرب آسیا هستند (Arab News, 2023; Yagyavalk & Roychoudhury, 2023).

بنابراین دولت بایدن کوشش نمود تا بتواند رویکرد دولت ترامپ در زمینه انزواگرایی و خروج از پیمان‌های منطقه‌ای را کنار گذاشته و آمریکا را به شیوه‌ای غیرمستقیم و در عین حال اثرگذار وارد

¹ India– Middle East– Europe Corridor

معادلات اقتصادی و چشم‌انداز اقتصادی و توسعه کشورهای غرب آسیا نظیر عربستان سعودی و امارات نماید.

نتیجه‌گیری

خیزش چین و ابتکارهای اقتصادی و سیاسی با کشورهای این منطقه غرب آسیا متغیر بسیار مهم و تأثیرگذار در کلان‌راهبرد ایالات‌متحده آمریکا در این منطقه بوده است. سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف از طریق ابتکار کمربند-جاده و اتصال محورهای اوراسیا، آفریقا و غرب آسیا و مخصوصاً خلیج فارس و تلاش برای اتصال این محور به شبه قاره هند و پاکستان نیز وجه مهم دیگری از پویایی‌های اقتصادی در منطقه غرب آسیا با محوریت چین است. اما پویایی‌های اقتصادی در منطقه غرب آسیا و یا سایر مناطق جهان که به رهبری چین در حال انجام است، گاه به صورت مستقل و گاه در تعامل با پویایی‌های سیاسی بر استراتژی آمریکا در دوران یاد شده اثرگذار خواهند بود. نزدیک شدن روابط کشورهای منطقه غرب آسیا به چین باعث افزایش استقلال آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تمایل به بهره‌گیری از ظرفیت‌های چین برای جذب سرمایه‌گذاری و ارتقای جایگاه جهانی‌شان شده است. این تحولات موجب می‌شود ایالات‌متحده برای مدیریت شرایط جدید، استراتژی‌های متفاوتی را در پیش گیرد. مجموعه‌ای از پویایی‌های سیاسی و اقتصادی، تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا و رقابت فزاینده میان چین و آمریکا، بخشی از روندهای تأثیرگذار در این زمینه به شمار می‌روند.

دولت‌های مختلف در آمریکا تلاش نمودند عرصه را برای حضور آمریکا در منطقه نه به شیوه‌های نظامی و مداخله‌گرایانه، بلکه با طرح‌های اقتصادی و امنیتی به پیش ببرند. از جمله ائتلاف یکپارچه خاورمیانه ترامپ، تشکیل گروه کشورهای رژیم صهیونیستی، هند، امارات و ایالات‌متحده آمریکا و کریدور آی‌مک در دوره بایدن که به وضوح بیانگر تقابل چین و آمریکا در خلیج فارس و خنثی کردن طرح چین برای نفوذ در خلیج فارس از طریق «جاده ابریشم نوین» پیرامونی، «جاده ابریشم نوین» یا «کمربند-جاده» و ممانعت از نفوذ و حضور پر قدرت رقیب اصلی آمریکا در قاره آسیا است.

رژیم صهیونیستی اصلی‌ترین متحد آمریکا در غرب آسیا است و نگرانی متحدان آمریکا از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس و ترکیه از رفتارهای جنگ طلبانه رژیم صهیونیستی می‌تواند دنبال کردن تاکتیک‌های کنشگری نیابتی و یا مدیریت در سایه آمریکا را با کمک متحدین خود از بین ببرد. همچنان که توسعه روابط میان ایران-چین، عربستان-چین و کنشگری چین در راستای ارتقای روابط ایران و عربستان و بهبود مناسبات دو قدرت منطقه‌ای می‌تواند استقلال برخی متحدان آمریکا نظیر عربستان سعودی را نیز تقویت کند و حضور آمریکا را نیز کمرنگ‌تر از قبل نماید. بنابراین به صورت مصداقی باید گفت عملیات طوفان الاقصی و جنگ مقاومت اسلامی فلسطین و رژیم صهیونیستی (۲۰۲۳-۲۰۲۵) و حضور پر قدرت چین در منطقه خلیج فارس ممکن است تردید سیاست‌گذاران و استراتژیست‌های آمریکایی برای کارآیی آن را مورد تردید قرار دهد. همچنان که پویایی دائمی و بحران‌خیز بودن منطقه غرب آسیا ممکن است ظرف چند روز، پای نیروهای نظامی آمریکا به منطقه را برای حمایت از رژیم صهیونیستی باز کند.

برای پاسخ به پرسش مربوط به نقش چین باید گفت که ابتکار کمر بند-جاده بسیاری از متحدان آمریکا را به سمت چین کشانده است. به طوری که بر مبنای مطالعه حاضر، قطر از قرارداد با اروپا برای تأمین گاز این منطقه خودداری نموده و قراردادی با چین منعقد کرد که تا سال ۲۰۲۶، انتقال انرژی را آغاز کند. امارات و عربستان دو شریک راهبردی دیگر آمریکا نیز در زمینه هوش مصنوعی و جاده ابریشم دیجیتال به شکل قابل توجهی از سرمایه‌گذاری چین استقبال نموده و این رویه در تقابل با «ائتلاف‌سازی» آمریکا با شرکا برای مدیریت امور منطقه است.

فهرست منابع

- پاک‌باطن، مصطفی و طالبی، عباسعلی. (۱۴۰۳). آمریکا و سیاست مهار چین در غرب آسیا. راهبرد سیاسی، ۸ (۳)، ۶۲-۴۳.
- درج، حمید. (۱۴۰۳). بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن با تأکید بر دو کشور ایران و چین (۲۰۱۶-۲۰۲۴). مطالعات راهبردی آمریکا، ۲ (۴)، ۱۷۸-۱۴۷.
- دوشی، راش. (۱۴۰۲). بازی طولانی، استراتژی کلان چین برای جانشینی نظم آمریکایی. ترجمه مهدی انصاری، چاپ اول، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ستار. فاطمه و رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۴۰۳). امکان سنجی استقرار مدل امنیتی هژمونی‌گرایی در منطقه غرب آسیا در دوران پس‌آمریکا؛ موانع و چالش‌های موجود ۲۰۰-۲۰۲۴. مطالعات راهبردی آمریکا، ۳ (۳)، ۹۳-۱۱۵.
- کریمی. غلامرضا، حداد زند. شیرین و احمدپور، مریم. (۱۴۰۱). نقش هند در استراتژی احاله مسئولیت آمریکا برای مهار چین. سیاست جهانی، ۱۱ (۴)، ۱۳۹-۱۶۹.
- محمدزاده ابراهیم. فرزاد، ملکی، محمدرضا و امام‌جمعه‌زاده، سید جواد. (۱۳۹۵). راهبرد غرب آسیای اوباما؛ از واگذاری مسئولیت تا همراهی محدود. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد شهرضا، ۲۸ (-)، ۹۵-۱۱۸.
- والت، استفان. (۱۴۰۰). جهنم نیت خوب: جامعه سیاست خارجی آمریکا و افول برتری ایالات متحده آمریکا. ترجمه مهدی انصاری، تهران: ابرار معاصر تهران.
- Arab News. (2023). India planning 'power grid with Saudi Arabia, UAE'. Arab News. April 25. Accessed September 10, 2023. <https://www.arabnews.com/node/2292666/business-economy>
- Bhatt, Y., Roychoudhury, J. (2023). India-Middle East, Europe Economic Corridor (IMEC) Instant Insight October 02, 2023 I KS--2023-II11 Yagyavalk Bhatt and Jitendra Roychoudhury Bridging Economic and Digital Aspirations, Kapsarc, pp 1-11
- Callahan, P. (2004). Logics of American Foreign Policy: Theories of America's World Role (1st ed.). New York: Longman
- Aldulami, M. (2021). US-China competition and its implications for the Middle East. Centre for Researches and Studies. Retrieved July 2, 2025, from <https://rasanah-iiis.org/english/centre-for-researches-and-studies/us-china-competition-and-its-implications-for-the-middle-east>
- Chen, Z., Li, X. (2021). Economic Impact of Transportation Infrastructure Investment under the Belt and Road Initiative. Asia Europe Journal, 19, pp 131-159 <https://doi.org/10.1007/s10308-021-00617-3>
- Christensen, T., Snyder, J. (2009). Chain gangs and passed bucks: predicting alliance patterns in multipolarity, International Organization, pp 137-168
- Clark, J. (2023). U.S. Focuses on Deterrence as China Raises Stakes in Indo-Pacific. U.S. Department of Defense. <https://www.defense.gov/News/News-Stories/Article/Article/3566970/us-focuses-on-deterrence-as-china-raises-stakes-in-indo-pacific>

- Comunale, M., Manera, A. (2024). The economic impacts and the regulation of AI: The state of the art and open questions (SUERF Policy Brief No. 934). SUERF. https://www.suerf.org/wp-content/uploads/2024/07/SUERF-Policy-Brief-No.-934_Comunale_Manera.pdf
- Cook, S. (2024). The end of ambition: America's past, present, and future in the Middle East. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780197578575>
- Daraj, H. (2024). A comparative study of Trump and Biden's foreign policy with emphasis on Iran and China (2016–2024). *American Strategic Studies*. 2(4), 147–178. [In Persian]
- Doshi, R. (1402). The Long Game, China's Total Strategy to Succeed the American Order, translated by Mehdi Ansari. Tehran: Abrar Moaser Tehran. [In Persian]
- Fulton, Jonathan. (2021). China between Iran and the Gulf Monarchies. *Mediterranean Politics*. 203-216. <https://doi.org/10.1111/mepo.12589>
- Zhao, H. (2018). Assessing the Economic Impact of Artificial Intelligence, ITU Trendsy Emerging Trends In IcTs Issue Paper. No.1
- International Energy Agency. (2017). World Energy Outlook 2017: China. IEA. <https://www.iea.org/reports/world-energy-outlook-2017-china>
- Jin, L. (2017). China's role in the Middle East: current debates and future trends. *China Quarterly of International Strategic Studies*. 3(01): pp. 39-55
- Kane, T., Falkovich, N. (2024). Chinese Grand Strategy in the 21st Century: According to Plan? New York, NY: Routledge, 365 pp., ISBN 978-1-138-22997-6. *Security and Defence Quarterly*, 48(4), 100–102. <https://doi.org/10.35467/sdq/194948>
- Karimi, G., Haddad Zand, S., Ahmadpour, M. (1401). India's Role in the Strategy of Transferring America's Responsibility to Contain China. *World Politics*. 11(4). 139-169. [In Persian]
- Li, Q., Ye, M. (2019). China's emerging partnership network: What, who, where, when and why. *International Trade, Politics and Development*, 3(2), 66-81. <https://doi.org/10.1108/ITPD-05-2019-0004>
- Stephen J. Lilly, Christopher J. R. Ohlandt, Elizabeth Warner, & James D. Williams. (2020). China's grand strategy: Trends, trajectories, and long-term competition (RR-2798). RAND Corporation. https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR2700/RR2798/RAND_RR2798.pdf
- Mearsheimer, J., Walt, S. (2016). The case for offshore balancing. *Foreign Affairs*, 95(4), pp 70–83
- Mearsheimer, J. (2001). The tragedy of great power politics. New York: W.W. Norton & Company
- Mohammadzadeh, E., Maleki, F., Emamjomehzadeh, S.J. (2016). Obama's West Asia strategy: From burden shifting to limited engagement. *Political and International Studies Quarterly of Azad University, Shahreza Branch*, 28, 95-118. [In Persian]
- Nurdun, R. (2024). Sino-Iranian 25-year comprehensive cooperation agreement: A balancing act in geopolitical dynamics. *Avrasya Etüdleri*, 30(63), 7-30. <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/4074884>
- Obeid, H., Hillani, F., Fakihi, R., Mozannar, K. (2020). Artificial Intelligence: Serving American Security and Chinese Ambitions. *Financial Markets, Institutions and Risks*, 4(3), 42-52. [https://doi.org/10.21272/fmir.4\(3\).42-52.2020](https://doi.org/10.21272/fmir.4(3).42-52.2020)
- Office of the Director of National Intelligence. (2025, March). Annual threat assessment of the U.S. intelligence community (Unclassified report). <https://www.odni.gov/files/ODNI/documents/assessments/ATA-2025-Unclassified-Report.pdf>

- Pakbatan, M., Talebi, A. (2024). America and the policy of containing China in West Asia. *Rahbord-e Siyasi [Political Strategy]*, 8(3), pp 43–62. [in Persian]
- Richards, A. (2017). Can America give offshore balancing a chance? | Center for International Maritime Security. <https://cimsec.org/can-america-give-offshore-balancing-chance>.
- Sattar, F., Rasouli Thani Abadi, E. (2024). Feasibility of establishing the hegemonic security model in the West Asia region in the post-America era: Existing obstacles and challenges. *American Strategic Studies*, 3(3), 93–115
- Snyder, G. (2002). Mearsheimer's World- Offensive Realism and the Struggle for Security (A Review Essay). *International Security*, 27(1), pp 149-173
- Steinsson, S. (2014). John Mearsheimer's theory of offensive realism and the rise of China. *E-International Relations*. <https://www.e-ir.info/2014/03/06/john-mearsheimers-theory-of-offensive-realism-and-the-rise-of-china>
- The White House. (2016). The Obama-Biden Plan, Washington, http://change.gov/agenda/foreign_policy_agenda
- The White House. (2022). National Security Strategy. The White House. <https://bidenwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2022/10/Biden-Harris-Administrations-National-Security-Strategy-10.2022.pdf>.
- United Against Nuclear Iran. (2025). China's growing role in Iran's oil exports and U.S. strategic concerns [Report]. <https://www.uani.org/reports/china-iran-oil-exports-2025>
- Walt, S. (1987). *The origins of alliances*. Ithaca, NY: Cornell University Press
- Walt, S. (2018). *The hell of good intentions: America's foreign policy elite and the decline of U.S. primacy*. First edition. New York, NY: Farrar, Straus and Giroux
- West, D., Allen, J. (2020). *Turning point: Policymaking in the era of artificial intelligence*. Brookings Institution Press
- Yu, H. (2017). Motivation behind China's One Belt, One Road Initiatives and Establishment of the Asian Infrastructure Investment Bank. *Journal of Contemporary China*, 26, pp 353–368
- Zhang, W., Wang, Y., Yang, L., Wang, C. (2020). Suspending Classes without Stopping Learning: China's Education Emergency Management Policy in the COVID-19 Outbreak. *Journal of Risk and Financial Management*, 13, Article No. 55

